

صلاح نوست



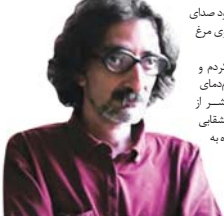
گفتم پناه به ابروت

علیرضا بهنام | شاعر

حدوت عاطفه در من
وقت خالی اغیار بود
وقتی که زبانی رفتم به زو بیایم بچیند تنها
سهام
گفتی چرا زمین کج است و هی گل می زند
به دروازه خودی
شوخ‌خالی خلیج چه کار داند که هی فارس
می شود آب‌های موج اطراف برنج عرب
گفتم پناه به ابروت
گفتی کتو ترا از آشیانه‌ها به شیان کوچ
می کنی
زمین‌های هکتاری
رفتن رویه بالای زمین را و لای‌ لای با سرزایر
می شنوی
گفتم پناه به ابروت
گفتی آه‌آه مستور شسته می شوند از آب

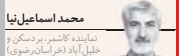
کتیبه‌ها را بسای ز ارب از سورد غم‌تراها
تراشیده‌است
و شعر شامعی است نامعقول بپجیده در
شماره‌های خالی
گفتم پناه به ابروت
گفتی پارها کج شدند و منزل به مانی رسد
هنرهای خالی کشتی‌های غرب را زانده‌اند
و فر از دل کتل تنها سراسر جزیره است با
نقشه‌های مفقود
گفتم پناه به ابروت
گفتی چرا این پناه است
گفتم گیلگی بار زمین است بردوش اطلسی
مکتوب
وقتی برنده ممنوع می شود
در خشمش
و آدم‌ها با گل‌های سیمانی به وعده‌گاه

می‌وند
گفتی چرا سیمان؟
گفتم پناه به ابروت
گفتی به هسسته‌های ملموس می‌وهایی
نادیدی دست بافتم
حالا کتان بناریم
هسته‌میل می‌کنیم پالتان شینرینی
گفتم پناه به ابروت
گفتی رنگ را یا کم می‌کنیم که زیبایی
همیشه ناب‌بینی باشد
با چهره‌های بی‌رنگ خیابان‌ها امروزی کنیم
گفتم پناه به ابروت
گفتی به قبس می‌گویم جنون را بر باد سوار
کند
ببرده شهری در غیاب لیلی
بریز زنده‌پای کبوترانی باغبوی بی‌گانه



تربیان

سر ماهی‌های سرگردان؛ جوانان حیران



محمد اسماعیل نیا

وجود مشکلات و معضلات اجتماعی، موضوع جدیدی نیست. برخی مشکلات و معضلات اجتماعی در تمام شهرهای محروم استان‌های کشور مشترک است. بگیری و نبودن پراخت‌های اشتغال یکی از مهم‌ترین مشکلات جوانان کاشمر و دیگر مناطق محروم خراسان صوبی است که این نیروی آماده کار را مجبور به مهاجرت به شهرهای بزرگ و استان‌های دیگر می‌کند. رشد بگری در هر جای کشور این است که سرمایه‌گذاری برای تولید صورت نمی‌گیرد. تولید سرزمین‌های زادی دارد و تضمینی برای موفقیت تولیدکننده در بازار وجود ندارد پس سرمایه‌گذار به جای این‌که پویش را صرف تأسیس کارگاه تولید کند و برای جوانان کارفرمای باشد، سرمایه‌ها را به صورت سپرده در بانکا می‌گذارد. مشکل اشتغال از جایی شروع می‌شود که نقدینگی به دست نیاید. نمی‌خورد. آمار می‌گوید ۱۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه سرگردان داریم که به اشتغال نمی‌آید. چرخه پویایی سرمایه‌ها کار و اشتغال حرکت می‌کند. اما چیزی که در جامعه امروز می‌بینیم جوانان تحصیلکرده‌ای هستند که فرصت شغلی مناسب ندارند. این موضوع در شهرهای کوچک و شهرهای بزرگ کشور با وجود رفاه اجتماعی و تری دارد. زبیر در شهرهای بزرگ موقعیت‌های کاری بیشتر است و امکانات بیشتری در اختیارشان است. اما شهرهای محروم هیچ ظرفیتی برای اشتغال ندارند. جوانان ناگزیر است به مناطق دیگر مهاجرت کند. که همین مسئله مشکلات بسیار بیشتری به دنبال خواهد داشت. در صدد پناهی در مردم در تولیدکننده‌های خراسان صوبی قرار می‌دهد. تا آنجایی که سرمایه‌های خود را هم ندارند و در فقر به سر می‌برند. سرمایه‌گذاری دولتی هم به

جهان بهتر

عبور از خودخواهی زیستی، و سیدن به نوع دوستی

احمد بهرامی | شاعر و مترجم

جهان بهتر تعریف بسیطی دارد. تعریفی که مربوط به هر فرد است و افراد از مفرح خود، جهانی بهتر را تعریف نمی‌کند. این تعریف زمانی به تحریات و مطالعات فردی برمی‌گردد. اما همه افراد در جهان چیزی که برای خود تصور هستند، عدالت، صلح، نوع‌دوستی را از آرکان مهم می‌دانند. رسیدن به جهانی بهتر از آرش و صلح که انسان‌ها با عدالت و نوع‌دوستی در کنار هم همزیستی داشته باشند، آرمانی است که تاکنون آدمی به آن نرسیده و همیشه امید آن دارد که روزی فرا خواهد رسید که بشر در چنین جهانی زندگی کند. تجربه زندگی ام و سیر زندگی که طی کردم و به این ثابت کرده‌ام گرایش به نوع‌دوستی برای خود دارد ولی با نگاهی به جهان امروز، این نتیجه می‌رسد که هنوز افرادی هستند که برای سیر بودن یا به اصطلاح درست‌تر بودن و داشتن امنیت یا خودخواهی تمام جنگ‌ها و قبایح انسانی را می‌انداختند. این نباید خیلی بدبینانه به حساب آید نگاه کرد چون آدمی ذاتاً اینستا تا در حال دراز کردن از خودخواهی است و در راه رسیدن به نوع‌دوستی تلاش می‌کند. اگر آنگاه به این یقین برسد که صلح است و جامعه تحت کنترل خواهد ماند و در راه رسیدن به نوع‌دوستی تا این کنترول زنا بر دیگری اعمال خواهد کرد و این جویها تنها برای کسب منافع و پهرمندی در این امکانات کشورهای مغلوب نیست گرچه در این سیکار از منابع و شرایط موجود نهایت استفاده می‌شود. این جور اول تاریخ بشر وجود داشته مقاله این نیست که چه کسانی چه کارهایی می‌کنند، بلکه سادگی اساسی و مهم این است که بشر باید از این مرحله و خودخواهی عبور کند. این معنی نیست که دولت‌ها از او قوت بی‌بخت به دست بگیرند و برای شکرهای بیشتر به دردش و این احساس امنیت او در کودکی و نحوه عملکرد زستی‌اش هم‌گردد. بیشتر به خاطر فقدان عدالت در توزیع امکانات و خدمات، و از آن‌ها که برای نیازها و اغراضش پاسخ مناسب نمی‌گردد و این معضلات از اندازه‌های طبیعی نمی‌گیرد و این معضلات از اندازه‌های طبیعی

کپ روز

مادچار خودسری فردی و جمعی بوده‌ایم

اینجانب در حوزه علوم اجتماعی ایران مطرح کرده و وجود تاریخی جامعه‌شناسی آن را شرح دادم. در عین حال من یکی از سه نفری بودم که در حدود ۴۵ سال پیش ماهیت رانتی درآمد نفت را کشف کردم. آن دو نفر دیگر دنیال کار را نگرفتند ولی من به قیمت طعنه و لعن و بی‌اعتنایی و ناآرامی‌های گوناگون از جانب صاحبان قدرت و ایدئولوژی‌های خاص (چه در این مورد و چه در مورد استبداد) دنبال کار گرفتم تا این که امروز حتی کودکان هم کمپویتی از ماهیت استبداد و خصمالت رانتی درآمد نفت بخیرند. اما من هرگز ادعا نکردم که رانت نفت سبب استبداد چون استبداد فرانسوی سابقه داشت و در انقلاب مشروطه که هنوز یک طرفه نفت در ایران کشف نشده بود برداشتن استبداد قیام شد. من فقط نوشتم که وقتی رانت نفت بخش عمده‌ای از درآمد دولت و درآمد ارزی را تأمین می‌کند، تطایلات استبدادی را در جامعه‌ای که سابقه قیام قاجار است، می‌کند، رانت‌ها را در اختیار چنان سوسیالیست‌ها قرار می‌دهد که در هر کشور و هر فرهنگ و هر تمدن سوسیالیستی در آن زمان تفاوت‌ها دارند. رانت نفت در ایران اساساً طغی است. اما موضوع ملی‌شن نفت در ایران از خراسان ۱۳۲۸ موضوع دیگری است.

اولاً در آن زمان نهادهای صنایع دولتی را عموماً دولتی می‌خواندند. مانند رادیو دولتی، آریا رن دولتی، بیمارستان دولتی، مدراس دولتی و جز آن‌ها. تا اینکه نفت در آن زمان خصوصی نبود که قانون بگذارد و آن را دولتی کند. بلکه در دست شرکت نفت انگلیس بود و معنای ملی کردن حلقه بعد از آن شرکت و بازگرداندن مالکیت معنای نفت آریا رن اولین بود. تا آنجا پیش از آن هر ملت سوسیالیست نفت مستقیماً توسط شرکت نفت انگلیس به دولت ایران پرداخت می‌شد نه به مالکان خصوصی، رأیا، بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم که کنترل نفت ایران به دست کسریوم خارجی داده شد باز هم نفت نفت مستقیماً به دولت پرداخت می‌شد و تا سال‌های سال شرکت ملی بخش بسیار کوچکی از درآمد تأمین می‌کرد. بعداً؟

فکر می‌کنید جامعه ایران چگونه از گذرگاه سخت او بر می‌زند؟ که معلول آن نقادهاست؟ عبور خواهد کرد؟

من غیب نمی‌دانم. یعنی توایم پیشگوی کنم.

در کشور ما شده است؟ این که مردم یکسره افتاده‌اند دنبال عقل معاشی و کاری ندارند به این که روشنفکر و دانشگاهی داره چه می‌کند و چه می‌گوید؟ این چندین دلیل دارد. یکی این‌که نوع‌ت‌ها غیرعقل‌بنیانه‌ای که از تأثیر آرو عقاید روشنفکران پیش از انقلاب وجود داشت، باره نشده. فراموش نمونده که مهم‌ترین ارکان روشنفکری پیش از انقلاب، مارکسیست - لیننیست‌ها بودند. پس همه به مدل داخلی و هم خارجی، معرود مردم دیگر آرماتوره شده‌اند. این وضع مثل داستان بسیاری از کشورهای توسعه یافته است که پس از تحمیل مرادتها کلساید از راه ران‌خواهی دست‌آخیر به این نتیجه رسید که بهتر است انسان حیاط خانه خودش را نگاری کند. گذشته از این، علم سیاست و تاریخ و جامعه‌شناسی این روزها همین از گذشته دانشگاهی و تخصصی شده‌اند و جای زبانی برای آرای زمنی نگذاشته‌اند. البته این راه هم بگویم که در جامعه که نامتقدمت چه بسا که با یک گردش جرخ نیولوری همه چیز وارونه شود. کسی چه می‌داند؟

اما یک جریان خاصی هم در کشور وجود دارد که کار بزرگ‌ترین طرفه و نفی روشنفکران اجتماعی است. جریان نولیبرال در ایران

در هیچ موضوعی یک طرفه‌سیدو یک طرفه‌سیاه نیست. من روندی تاریخی را نشان دادم که در یک نسو دولت نمایان به استبداد یعنی خودسری فردی و ملت‌تقابل به فرمود چورج یعنی خودسری جمعی) داشته است. این دو روند یک‌دیگر را توجیه کرده‌اند: خودسری دولتی به مسئولیتی ملت‌دوری یک‌ساکانه.

من نمی‌دانم چه سرکوب سیستماتیک فرهنگی - اجتماعی در دوره صوفیه بود که مثلا در دوره سلطنتی با دوره قاجار نبود. ریشه این رفتار هم در کوتاه مدتی جامعه است: از آن‌ها شاخه به آن شاخه بریدن، یک روز به شدت خفته شدن روز دیگر به شدت دچار گشتن و بشیمان شدن.

من هرگز ادعا نکردم که رانت نفت سبب استبداد بود چون استبداد قرن‌ها سابقه داشت و در انقلاب مشروطه که هنوز یک‌طرفه نفت در ایران کشف نشده بود برداشتن استبداد قیام شد. من فقط نوشتم که وقتی رانت نفت بخش عمده‌ای از درآمد دولت و درآمد ارزی است، رانت‌ها را در اختیار چنان سوسیالیست‌ها قرار می‌دهد که در هر کشور و هر فرهنگ و هر تمدن سوسیالیستی در آن زمان تفاوت‌ها دارند. رانت نفت در ایران اساساً طغی است. اما موضوع ملی‌شن نفت در ایران از خراسان ۱۳۲۸ موضوع دیگری است.

